

سرچشمه‌های اندیشه در منظومه‌های اخلاقی فارسی

(با تکیه بر حدیقه الحقیقه، مخزن الاسرار، بوستان و مطلع الانوار)

مریم زمانی^۱

چکیده

در دوره‌های مختلف ادب فارسی به دلایل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی معطوف کردن نگاه جامعه به سمت اخلاق و رعایت قاعده‌های آن از موضوعات مورد توجه اندیشمندان خصوصاً شاعران و نویسندگان بوده است و مجموعه فاخر ادبیات فارسی سرشار از سخنان حکیمانه و پندهای روشنگرانه‌ای است که بزرگان و دانشمندان این سرزمین برای هدایت و اصلاح امور مردمان از سر شفقت و خیرخواهی نوشته‌اند و همواره مورد استقبال عموم واقع شده و تاثیر شگرفی بر زندگی مردم نهاده‌اند؛ اما آن که این گروه کدام اخلاق را به مردم توصیه می‌کرده و گزینش موضوعات و نمونه‌های اخلاقی به چه طریق بوده، قابل تأمل است

هدف این پژوهش جست‌وجوی تاثیر گذارترین اندیشه و روش‌های اخلاقی در میان آراء و اندیشه‌های گوناگونی است که در مهم‌ترین منظومه‌های اخلاقی فارسی به چشم می‌خورد و برای رسیدن به آن حدیقه الحقیقه سنایی، مخزن الاسرار نظامی، بوستان سعدی و مطلع الانوار امیرخسرو دهلوی که هریک در دوره‌های گوناگون از کتب مرجع آموزش آداب سلوک اجتماعی و فردی بوده از نظر محتوای اخلاقی بررسی می‌شود تا مشخص گردد از میان چهار عنصر سنت‌های اجتماعی و بومی، دین، عرفان، فلسفه و حکمت کدام یک بر این منظومه‌ها تاثیر بیشتری داشته است.

کلید واژه‌ها

اخلاق، حدیقه الحقیقه، مخزن الاسرار، بوستان، مطلع الانوار

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور، مرکز پاکدشت

۱- طرح مسأله

در علم ادبیات به آثار ادبی‌ای که به شرح و تبیین دانش و یا آموزش روش انجام کاری به شیوه ادبی می‌پردازد، ادب تعلیمی می‌گویند. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۵۵) این نوع ادبی در سرزمین ما سابقه طولانی‌ای دارد از قرن ششم هجری به جهت تحولات عظیم سیاسی و اجتماعی از جمله حمله مغول، جنگ‌ها و آشوب‌های اجتماعی، نابسامانی ملک و گسترش ترس و وحشت در میان ایرانیان و پایین آمدن روحیه عزت نفس قومی و شکست‌های پی در پی و کم شدن اعتماد میان مردم از طرفی وجود حکومت‌های ظالم و خودکامه و تعصب ورزی‌های دینی ایشان که سبب گسترش ریاکاری، فریب و دروغ زنی شد (صفا، ج ۳، ۱۳۸۷: ۷۷) نیاز به نگارش کتب اخلاقی و ترویج و تقویت روحیه نوع دوستی مردمان و احیای اندیشه‌های اخلاقی در سلوک و معاملات روزمره بیشتر از پیش احساس شد و دانشمندان، شاعران و نویسندگان در این باره دریغ نورزیدند و ارزشمندترین آثار حکمی و اخلاقی فارسی را در آن دوره به رشته تحریر در آوردند که هنوز سرچشمه‌های اخلاق این روزگار بعد از قرن‌ها محسوب می‌شوند. و یقیناً ادبیات یکی از منابع بزرگی است که می‌توان از طریق آن به اندیشه نسل‌های متفاوت دست یافت و با دسته‌بندی آرا و پیدا کردن بلندترین صداها در میان اندیشه‌های گوناگونی که هر یک به نوعی در آثار ادبی زندگی می‌کنند می‌توان تأثیرگذارترین آن‌ها را یافت و آبشخورهای اصلی حکمت و اندیشه مردمان هر سرزمین را نشان داد.

در این پژوهش چهار اثر حقیقه الحقیقه سنایی، مخزن الاسرار نظامی، بوستان سعدی و مطلع الانوار امیر خسرو دهلوی، از میان منظومه‌های اخلاقی به سبب استقبال عموم در دوره‌های مختلف و تأثیر گذاریشان در طول تاریخ فرهنگ و ادب فارسی بر آداب و سلوک مردمان، همچنین سایر آثار تعلیمی، برگزیده شدند؛ چرا که این تأثیر گذاری چنان است که بسیاری از ابیات آنها مثل سایر گشته و قرن‌ها دهان به دهان و در شرایط مختلف بر زبان عامه مردم جاری است. در این انتخاب مطلع الانوار از نظر برجستگی زبانی و هنری هرچند همپای سه اثر دیگر نیست اما به سبب تفاوت جغرافیای فرهنگی شاعر و شهرت و تأثیر گذاری اش در شبه قاره و از طرفی مورد مخاطب قرار دادن عامه مردم و استفاده و تأثیر پذیری از شرایط فرهنگی و بومی آن منطقه و توجه شاعر به وجوه مختلف و گوناگون مسایل اخلاقی، مورد بررسی قرار گرفته است.

۱-۱- بیان مسأله: از دیر باز اخلاق و روش‌های زندگی درست یکی از مسائل مورد توجه فلسفه و حکمت بوده و رسایل و کتب بسیاری در دوره‌های مختلف درباره آن نوشته شده است که طبقات مختلف جامعه را تحت تأثیر قرار داده. از طرفی دین و آموزه‌های دینی در مواردی خط مشی‌های مشخصی در سلوک فردی و شیوه زندگی اجتماعی تعیین کرده و با ایجاد

بازدارنده‌های درونی سرپیچی از قاعده‌ها را به پایبندان ناممکن ساخته و در اموری هم اختیار و انتخاب را به صلاح‌دید شخص و نهاده. اما تاریخ زندگی اجتماعی نیز برداشت‌هایی از نتیجه رفتارهای متفاوت و شرایط تاریخی و جغرافیای حاصل کرده که صحیح و ناصحیح سنت و عرفی را در آداب و شیوه زندگی پایه ریخته و گاه مردم بامسایل بسیاری به روش همین باورها و آیین‌های عامیانه روبه‌رو می‌شوند؛ در این میان گروه تاثیرگذار دیگری پهنای وسیعی از تاریخ اجتماعی و فرهنگی ایران را درسلطه خود داشته که به عده کثیری از مردمان علاقه‌مند و یا آنان که در کسوت ایشان در آمده اند شیوه‌نامه و آداب سلوک فردی و اجتماعی توصیه کرده است؛ خرقه پوشانی بی ادعا که عرصه حیات را جولانگاه بی اعتنائی خویش به ظواهر می‌دانند و آواز حقیقت‌جویی و حکایات احوال و مقاماتشان گوش تاریخ این سرزمین را پر کرده. هر یک از این طایفه در دوره‌های مختلف اندیشه‌های خود را در قالب کتاب و رساله ترویج کرده اند و چه بسیار نویسندگان و شاعری که خود وابسته به یکی از شاخه‌های فکری بوده و یا در آثارش صدای یک یا چند گروه از آنان را به گوش سایرین می‌رسانده. حال سوال اصلی این است که کدام شیوه درمیان آداب و روش‌های زندگی فردی و اجتماعی در آثار شاعران فارسی زبان پر رنگ تر است و سرچشمه اندیشه‌های اخلاقی آنان چه بوده است و کدام تاثیر گذار تر است.

۱-۲- ضرورت و اهمیت تحقیق: ادبیات و جامعه در تقابل مستقیم بایکدیگر و تاثیر گذاری و تاثیر پذیری ازهم، الگوهای مشخصی از شیوه زندگی و خط مشی‌های روشنی را برای مردم و اهل زبان رسم می‌کنند که پیدا کردن آبشخورهای هریک کمک بسیاری می‌کند به روشن شدن میزان خرد گرایی و استحکام شیوه‌ها و آداب اجتماعی مرسوم در جامعه و حاصل کردن یقین در درستی و نا درستی هریک و تلاش برای حفظ و تأسی به آن و یا دست کشیدن از پیروی و لذت بردن صرف از ویژگی‌های ادبی متن.

۱-۳- پیشینه تحقیق: خانم دکتر مریم مشرف در این موضوع کتاب ارزشمندی را به چاپ رسانده اند با عنوان « جستارهایی در ادبیات تعلیمی » لیکن این کتاب شامل ادب تعلیمی تا قرن ششم هجری است در حالی که مهمترین منظومه‌های اخلاقی فارسی از قرن ششم هجری به بعد سروده شده اند که با حمله مغول و آغاز آشفتگی‌های اجتماعی و بروز ضعف‌های اخلاقی نوشتن متون اخلاقی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. از طرفی پژوهش‌هایی که در این باره انجام شده اند فقط به یک اثر توجه دارند و به بررسی جریان غالب فکری در هر دوره نپرداخته اند. اهمیت این موضوع سبب شد که با بررسی چند منظومه اخلاقی موفق که از نظر زمانی به هم نزدیک هستند در جستجوی پاسخ این سوال باشیم که کدام شیوه اخلاقی بیشتر مورد توجه شاعران آن دوره بوده است.

۲- سیر مباحث اخلاقی در منظومه‌های فارسی

۲-۱: اندیشه‌های اخلاقی رایج: با بررسی و مطالعه متون متفاوت اخلاقی آن چه حاصل می‌شود این است که مجموعه متون اخلاقی فارسی توسط چهار گروه عمده از نویسندگان با اندیشه‌های فلسفی، دینی، عرفانی و سنتی و بومی نوشته شده‌اند. این کتب را به ترتیب زیر دسته‌بندی کردیم و درباره هر یک مختصری توضیح داده ایم:

الف) کتب اخلاقی فلسفی که از منظر فلسفی به مسائل اخلاقی پرداخته و با استدلال و پیروی از عقل و خرد به تبیین فضایل و رذایل ایستاده. پیشرو این شیوه سقراط^۱ است که در میان مردمان می‌گشت و با طرح بحث‌های اخلاقی ایشان را به اندیشیدن درباره موضوعات بدیهی واداشت تا عادی بودن و پیش پا افتاده دانستن مسائل را از چشم آن‌ها بزداید و سبب نو دیدن مردم شود وی به بررسی مسائلی چون شجاعت، دوستی، عدالت و ... می‌پرداخت و سایرین را در پیدا کردن حقیقت هر یک با خود همراه می‌ساخت. (وارد، ۱۳۷۴: ۴۶) دو روش اخلاقی دیگر که یکی به اخلاق سودگرایانه و دیگری اخلاق وظیفه‌گراست پس از اتمام استیلای کلیسا در اروپا رایج شد اما در دوره‌های اخیر دوباره توجه به اخلاق ارسطویی که همان اندیشه اخلاق فضیلت^۲ است رونق گرفت و به احیای خود پرداخت. (فناهی، ۱۳۸۴: ۲۲۰) فلاسفه مسلمان در قرون اولیه بعد از آشنایی با آراء ارسطو چون مخالفتی با موازین و آموزه‌های اسلامی در اندیشه‌های اخلاقی نیافتند توجه بسیاری به آن نمودند و به تفسیرهای فلسفی - دینی از آن دست زدند این تاثیر به خوبی در آثار کندی در رساله «اخلاق و فضایل سقراط» قابل توجه است همچنین ابن سینا، فارابی و ابن رشد هر یک به نوعی تحت تاثیر اخلاق ارسطویی هستند این اندیشه به گرایش‌های سعادت‌گرا، فاعل مینا، و سکولار یا دینی دسته‌بندی می‌شود و هر کدام به یکی از جنبه‌های اندیشه ارسطو تاکید دارد (خزاعی، ۱۳۸۹: ۳۲) در گرایش سعادت‌گرا به غایت‌گراییان بودن این اندیشه توجه بسیاری می‌شود و بیان می‌دارد که هر موجودی از جمله انسان هدف و غایتی دارد و انسان در کسب این غایت مختار است که آن همان سعادت یا «اودایمونیا» است و مراد از آن همان زندگی با عقل است که سبب شکوفایی و کمال نفس آدمی می‌شود. در گرایش فاعل مینا^۳ اعتبار اخلاقی افعال به ویژگی‌های فضیلت‌مندانه و انگیزه‌های اخلاقی فاعل بستگی دارد یعنی فعل فاضلانه فقط از فاعل فضیلت‌مند سر می‌زند و ممکن است فردی فعلی را انجام دهد که خیر باشد اما چون دارای صفات فضیلت‌مندانه نیست فعل وی نیز فضیلتی ندارد و می‌گوید افعالی خوب است که از انگیزه خوبی نتیجه بگیرد (خزاعی، ۱۳۸۹: ۳۵).

ب) اما از طرفی با شیوه‌های اخلاقی متفاوتی در متون اخلاقی اسلامی مواجه می‌شویم که با وجود شباهت‌های بسیار به طور قطع و یقین نمی‌توان آن‌ها را با اندیشه مشائیون و پیروان نظریه فضیلت یکی دانست از آن جمله آثار محمد غزالی و پس از وی ملا مهدی نراقی و فیض

کاشانی است.^۴ در نظر غزالی معرفت نفس علم دین محسوب می‌شود که آدمی به سبب گرفتاری به هوای دنیا قادر به کسب کلی آن و دریافت مسیر سعادت خود نیست و تنها بصیرترین افراد که انبیا هستند قادر به نشان دادن راه درست زندگی در رسیدن به کمال و غایت سعادت‌مندان انسان می‌باشند (غزالی، ۱۳۷۴: ۷۲) آن گاه مسیر کسب سعادت را به چهار بخش تقسیم می‌کند که شامل عبادات دینی، معاملات، پرهیز از مهلکات (گناهان) و توجه به منجیات (فرائض دینی) است. توجه به مسائل دینی و تأکید بر انجام فرائض و پرهیز از محرمات و گشودن بابی مفصل درباره هر یک سبب شده که اخلاق و روشی که غزالی معرفی می‌کند یک شیوه دینی و اسلامی محسوب شود هر چند بی‌تأثیر از خردورزی و اندیشه فلسفی نیست اما قسمت عمده این شیوه دینی است.

چهرچند عرفان شاخه‌ای از تفکر دینی به شمار می‌آید اما تفاوت روش و هدف آن با اندیشه دینی و میزان فراگیری آن سبب شده عرفان را از موارد تاثیر گذار دیگر این بحث در نظر بگیریم.^۴

صوفیه در بیان شیوه معامله خود با خلق و خداوند از لفظ ادب استفاده می‌کنند و آن را به ادب ظاهر و باطن تقسیم کرده اند؛ ادب باطن تطهیر دل از عیوب است و ادب ظاهر حفظ جوارح و اندام‌ها از گناهان و اخلاق ناپسند است (سلمی، ۱۳۸۹: ۲۳۵) ادب در نظریاتشان شامل این موارد است: ۱- رفتار عبودی صوفی در مقام بندگی خدا. ۲- شیوه رفتار صوفی با شیخ. ۳- شیوه رفتار صوفی با دیگر هم‌کیشان. ۴- شیوه رفتار صوفی با عامه خلق. (مشرف، ۱۳۸۹: ۱۱۴) اساس و پایه حرکت صوفیان شرع است اما یک سالک لایه‌های ظاهری دین را طی می‌کند و با طی طریقت به حقیقت می‌رسد. قرن ششم تا نهم هجری دوره اوج و پویایی این اندیشه در سرزمین‌های اسلامی است و پیروان آن در هندوستان نیز که شاید شرقی‌ترین نقطه اسلامی آن دوره محسوب می‌شود دیده می‌شوند و امیر خسرو دهلوی و حسن دهلوی از شرکت‌کنندگان در حلقه‌های گروه چشتیه در آن دوره اند (صفا، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۷۴).^۵

د) از طرفی سنت‌ها، آداب و رسوم و تجربیات روزمره مردم در ادب اخلاقی انعکاس یافته است و به وفور با موضوعاتی رو به رو می‌شویم که نه ریشه عرفانی و دینی دارد و نه پایه فلسفی؛ هر چند با این وصف نمی‌توان گفت که اساس عاقلانه‌ای ندارند چه بسا که بسیاری از این موارد با عقل مابینتی نداشته باشند و به مرور و بر اثر تجربه حاصل شده باشند البته موارد بسیاری از خرافه‌گرایی، تعصب و کج‌فهمی در این شیوه یافت می‌شود.^۶

۲-۲: محدوده و آثار مورد بررسی: از نظر تعداد، منظومه‌های اخلاقی بسیاری در ادب فارسی نوشته شده که در این میان چند منظومه از نظر ادبیت و تاثیرگذاری و بلندی اندیشه پیشرو و بر سایرین مقدم است بی‌شک هر آشنا به ادب فارسی می‌داند که حدیقه الحقیقه سنایی،

مخزن الاسرار نظامی و بوستان سعدی از جمله بهترین آثار تعلیمی فارسی هستند که به نظم سروده شده‌اند از طرفی امیر خسرو دهلوی نیز منظومه مطلع الانوار را در پاسخ مخزن الاسرار نظامی سروده که به اتفاق، ادبا آبهترین نمونه از نوع خود است و از نظر اخلاقی و محتوای تعلیمی و حکمی نیز منظومه غنی و پربراری است. از نگاهی دیگر اهمیت این اثر به منطقه جغرافیایی و مخاطبانی است که تفاوت‌های فرهنگی بسیاری با سیرفارسی‌زبانان دارند و گوناگونی و وسعت جغرافیایی به محدوده این بررسی می‌بخشد.

۲-۳- سبک و ساختار منظومه‌های اخلاقی: باید گفت که این منظومه‌ها از نظر ساختار چندان پیرو روش کتب اخلاقی نثر نیستند چرا که در کتب نثر بعد از بیان و تعریف خلق و طبایع آدمی و تاثیر آن در زندگی بشر و بیان هدف از آفرینش و کمال و سعادت آدمی به بیان فضایل و راه‌های تقویت آن و ذکر رذایل و راه‌های درمان آن می‌پردازند و نوعی کتب طب روحی و اخلاقی محسوب می‌شوند اما در کتب نظم از بیان درمان‌های خلقی اثری نیست و نظریه پردازی‌ای هم درباره خلق و طبایع آدمی وجود ندارد انتخاب هر فضیلت و رذیلت و ذکر محاسن و معایب پرداختن به هر یک با نظر شاعر است و میزان اهمیت آن از نظر وی؛ چه بسا که به بسیاری از رفتارها نیز اشاره‌ای هم نشود. ساختار کلی این منظومه‌ها به این صورت است که پس از تقدیس خداوند و ستایش پیامبر و ذکر معراج، به مدح ممدوح و علت سرودن منظومه می‌پردازند سپس در آفرینش آدمی و برتری وی نسبت به سایر موجودات و اهمیت عقل و خرد اشاره‌ای دارند آن گاه هر یک با توجه به اهمیت یک فضیلت از دیدگاه خویش یا تاثیر یک رذیلت بر زندگی آدمی در هر باب به تبیین و توضیح آن و امر و نهی هم نوعان خود به انجام دادن یا دست کشیدن از آن اشاره می‌کند و در پایان هر باب حکایتی در تأیید گفته و تاثیر کلام خویش می‌آورد هر چند که در حین بیان مساله از آوردن حکایات کوتاه، تمثیل‌ها، تلمیح و ارسال المثل‌ها دریغ نمی‌ورزد و در نهایت تأثیر گذاری متن به بلاغت و توانایی شاعر در سرودن و به نظم کشیدن مطالب است و گاه شاعر فقط به همین هنرورزی توجه داشته و گاه محتوا ارجحیت یافته است

۲-۴- بررسی منظومه‌ها

۲-۴-۱- حدیقه سنایی در اوایل قرن ششم هجری آغازگر موج پویای ادبیات تعلیمی محسوب می‌شود این منظومه اخلاقی حدود پنج هزار بیت را شامل می‌شود که قسمتی از آن به ذکر معرفت صفات و افعال خداوند و تنزیه و تقدیس او اختصاص دارد و قسم دیگری به ذکر مناقب پیغمبر اسلام و پیامبران پیشین، وی سنگ بنای ذکر معراج در منظومه‌های اخلاقی و عرفانی را نهاده و به ستایش خلفای راشدین امامین ابوحنیفه و شافعی و خصال نیکوی امام حسن و حسین (ع) پرداخته و در حین مدح پیامبر به ذکر صفات عارفان و بندگی و تسلیم ایشان و فقر و

بی نیازی و شکر و دعا و مناجات می پردازد. وی آغاز منظومه را به ذکر عقل و ستایش علم و عالم اختصاص داده اما علمی که مدنظر سنایی است علمی است که غزالی آن را علم نافع که سبب سعادت بنده می شود می خواند یعنی همان علم دین و معرفت نفس نه علمی که افلاطون به آموزش آن تأکید کرده یعنی ریاضی و نجوم و موسیقی و ...

علم سویی در اله برد نه سویی نفس و مال و جاه برد
هر که از علم جاه جوید و سود مزد آجل به عاجل آرد زود

حدیقه: ۱۷۴۸-۱۷۴۹

و دانشمندان بی عمل را که از علم برای اهداف دنیوی استفاده می کنند نکوهیده، علم و عمل را در کنار یکدیگر نافع می داند:

دانش هست تا کار بستن کو خنجر هست صف شکستن کو
علم با کار سودمند بود علم بی کار پایبند بود

(حدیقه: ۱۷۴۴ و ۱۷۵۰)

سپس به ذکر فضایل و رذایل می رسد؛ حرص و آز و شره و شراب خواری و شاهد بازی را نکوهیده و به تفصیل از هر یک سخن گفته:

حرص نقشی است هیچش اندر زیر نکند هیچ هیچکس را سیر (حدیقه: ۳۰۵۸)
خشم و شهوت را زمانی که در خدمت عقل باشند نافع می داند:

خشم و شهوت به هر کجا خرد است سبب نفع نیک و دفع بد است
شهوت اسب است و خشم سگ در تن معتدل دار هر دو را در فن

(حدیقه: ۲۶۶۲-۲۶۶۳)

وی علت خشم و شهوت را لقمه حرام می داند که البته اگر آن را زیر نظر عقل نافع می داند جای تامل است:

سبب خشم و شهوت از لقمه است آفت ذهن و فطنت از لقمه است (حدیقه: ۲۶۹۸)
البته در ابیاتی دیگر در پی شهوت رفتن را چه از زنان حلال و حرام و چه کودکان و غلامان

نهی کرده:

منگر اندر بتان که آخر کار نگرستن گرسستن آرد بار (حدیقه: ۲۱۹۱)
اول آن یک نظر نماید خرد پس از آن لاشه رفت ورشته ببرد (حدیقه: ۲۱۹۲)
چه دهی از پی گذرگه ثفل خرد پیر خود به کودک طفل (حدیقه: ۲۲۷۲)

اما بخشی از کتاب را به نکوهش و ترک دنیا، مرگ و پیری اختصاص داده که درباره مرگ آن را هدیه خداوند برای نجات جان می داند:

تن فدا کن نه در جهان سخن جان شود زنده چون بمیرد تن (حدیقه : ۲۴۸۶)
 دشمن حق تن است خاکش دار قبله حق دل است پاکش دار (حدیقه : ۲۴۸۷)
 جان نپرد به سوی معدن خویش تا نگردد پیاده از تن خویش (حدیقه : ۲۵۲۷)

اما در باب شوق و عشق، شوری در بیانش است که خواننده را به شوق و می‌دارد البته کمتر به توصیف عشق زمینی یا آسمانی می‌پردازد و بحثش بیشتر به تقابل عقل و عشق تعلق دارد و بی‌عشقان و بی‌خبران را سرزنش می‌کند:

عشق برتر ز عقل و از جان است «لی مع الله» وقتِ مردان است
 عقل مردی است آدمی آموز عشق دردی است پادشاهی سوز

(حدیقه : ۳۹۱۵-۳۹۱۶)

البته تعداد ابیات این باب بیش از صد بیت نیست که در برابر مجموعه پنج هزار بیتی زاهدانه آن چندان وزنی ندارد. توجه به دوستان حقیقی و دروغین و انتخاب دوست نیکو و برگزیدن تنهایی به جای دوست بد هم می‌تواند از فضای زاهدانه این مجموعه بکاهد:

دوستان همچو آب ره سپرند کاب ها پای های یکدگرند (حدیقه : ۳۶۹۳)

در باب آخر فضایل بهرامشاه راستوده و وی را به عدل و پرهیز از ستم خوانده است، عدل سنایی عدل ارسطویی و رعایت قاعده حد وسط و بر خاسته از صفت حکمت نیست، عدل وی پرهیز از ستم کاری و مهربانی با زیردستان و رعایت رعیت است:

جو دود عدلی که در شه خوشخوست بازوی ملک را قوی نیروست
 کشوری را که عدل عام ندید بوم در بومش ایچ بام ندید

(حدیقه : ۴۰۳۴ و ۴۰۴۴)

با نگاهی به عناوین مطرح شده در حدیقه می‌توان رد پای اندیشه غزالی را در جای جای این اثر ارزشمند دید و تاثیر دین و زهدورزی را در آن مشاهده کرد و بیشتر به نظر می‌رسد این کتاب به نوعی به نظم در آوردن احیای علوم دین غزالی است (حسینی، مجله دانشگاه الزهراء، شماره ۲۳) در این میان استفاده از فرهنگ بومی، مسایل اجتماعی و تأثیرات محیطی در حدیقه غافل نباید بود گذشته از حکایات اجتماعی بومی نوشتن باب‌هایی در نکوهش روزگار و اطرافیان خصوصاً خویشاوندان از ویژگی‌های این منظومه است. از نظر بلاغی خشکی زبان و دوری از مطایبه و تکرار جمله‌های امر و نهی و وزن افتان ابیات ممکن است کمی سبب ملال خواننده باشد اما از ارزش و جایگاه این منظومه سخن هیچ عیب‌جویی نمی‌کاهد.

۲-۴-۲ مخزن/السرار نظامی یکی دیگر از آثار برجسته در این نوع ادبی است که شورها برانگیخته و مدعیان زیادی را به پیروی از سبکش به صحرا انداخته این اثر از لحاظ ساختار و ویژگی‌های بلاغی بی‌نظیر و تکرار ناشدنی است سرودن این پندنامه در بحر سریع سبب شده

ملال شنیدن اندرز از متن کاسته شود از طرفی زیبایی‌های تصویری ای که شاعر پیش رو می‌کشد به حدی است که خواننده را با خود به رویا می‌برد. نظامی نیز ساختاری را که در حدیقه بنا شده برای بیان پند و اندرزهای اخلاقی رعایت نموده و منظومه را با تقدیس خداوند و سپس نعت پیامبر و ذکر معراج آغاز کرده البته بی‌آن که ذکر از خلفای راشدین ببرد منظومه را در مدح بهرامشاه ادامه داده سپس در بیان ارزش سخن شرف آدمی را به سخن گفتن که نماد تعقل است دانسته:

نیست در این کهنه نو خیز تر موی شکافی ز سخن تیز تر
اول اندیشه پسین شمار هم سخن است این سخن اندیشه دار

(مخزن الاسرار: ۳۸)

وبه شاعران در حفظ ارزش سخن و نوشتن شعر متعهد سفارش نموده که در این مورد با افلاطون هم نظر است :

تا نکند شرع تو را نامدار نامزد شعر مشو زینهار (مخزن الاسرار: ۴۳)
در پرورش دل تصویر سازی‌های لطیف عارفانه ای پرداخته و البته نظامی چندان وارد مباحث عرفانی نمی‌شود و بیشتر از این موضوعات برای نشان دادن توانایی ادبی خویش استفاده می‌کند آن چه در این قسمت به چشم می‌خورد و در ذهن می‌ماند تصویرهای ناب و زیبای شاعرانه است تا توصیفات اخلاقی یا عرفانی و در این میانه به انتخاب دوست و یار نکو که یاریگر مشکلات باشد یاد کرده

از تو نیاید به تویی هیچ کار یارطلب کن که برآید زیار
هست ز یاری همه را ناگزیر خاصه یاری که بود دستگیر (مخزن الاسرار: ۴۸)
سپس از آفرینش آدم و خطا و توبه وی یاد می‌کند و همه را از پیروی شیطان تحذیر می‌کند:
قرص جوین می‌شکن و می‌شکيب تا نخوری گندم آدم فریب
پیک دلی پیرو شیطان مباش شیر امیری سگ دربان مباش

(مخزن الاسرار: ۷۲)

با اختصاص دادن فصلی به نام عدل و نگهداری انصاف و بعد از آن فصلی دیگر به رعایت رعیت، عدل و مهربانی را مهمترین فضایی نشان می‌دهد که آدمی باید به آن توجه نماید عدل نظامی نیز مانند سنایی تعریفی مشائی ندارد و در داستان پادشاه و صاحب منصبان سرزمین است:

رسم ستم نیست جهان یافتن ملک به انصاف توان یافتن
هر چه نه عدل است چه دادت دهد و آن چه نه انصاف به بادت دهد

(مخزن الاسرار: ۸۰)

وی پس از این به بیان حوادث روزگار و ناپایداری دنیا به اهلش می‌پردازد و لطف کردن

به مردمان و ترک دنیا را سفارش می کند:

ملک سلیمان مطلب کان کجاست ملک همان است سلیمان کجاست

(مخزن الاسرار: ۸۳)

موضوعات دیگری که در این منظومه به آن اشاره شده فضیلت آدمی بر حیوانات به سبب وجود عقل است البته تأکید شاعر بر خرد و خردورزی در این اثر به حدی است که علاقمندان مباحث عرفانی منظومه را می‌رنجانند چرا که ایشان به برتری عشق و نزاع سنتی عقل و عشق علاقه‌مندترند اما اگر این اثر را نوعی اخلاقی و تعلیمی بدانیم این مساله دور از انتظار نخواهد بود. نظامی در باب برتری آدمی بر دیگر موجودات از مردمان می‌خواهد که به سبب این رجحان رفتار و سلویشان متفاوت با سایر موجودات و در حد همین اعتبار باشد. زهد و ترک دنیا و توجه به آخرت و آماده شدن برای مرگ از جمله مباحثی است که در این مثنوی مطرح شده و جنبه دینی بیشتری به اثر داده، شکایت از روزگار و مذمت پیری و پیران هم‌دوره‌اش از موضوعات اجتماعی، شرایط بومی و فرهنگی در منظومه است که چندان قابل تعمیم و پیروی نیستند. در همه این ابواب حتی در وصف پیری، ترک دنیا و تلاش برای شکوفایی و کمال آدمی از طریق سختی دادن به جسم سفارش اصلی نظامی است:

نرمی دل می طلبی نیفه وار نافه صفت تن به درشتی سپار (مخزن الاسرار: ۱۰۰)
و یا: قدر دل و پایه جان یافتن جز به ریاضت نتوان یافتن (مخزن الاسرار: ۱۰۷)
در ابواب ترک مئونات دنیوی، وداع منزل خاک، نکوهش جهان، نکوهش غفلت و چابکروی پیوسته به همین مطلب سفارش و تأکید می‌کند و از رشک و دو رویی به عنوان رذایل روزگار خویش یاد می‌کند:

هر نفسی کان غرض آمیز شد دوستی ای دشمنی انگیز شد
دوستی ای کان ز تویی و منیست نسبت آن دوستی از دشمنیست

(مخزن الاسرار: ۱۶۲)

نظامی در مخزن الاسرار چند فضیلت یا رذیلت روشن و قابل شمارش را عنوان کرده و از موضوعاتی که در سر فصل‌ها بیان می‌کند چندان خارج نمی‌شود و بیشتر به معرفی و تبیین هر صفت و ویژگی می‌پردازد و از کن مکن‌های پدرا نه که در سایر آثار اخلاقی به چشم می‌خورد کمتر اثری هست و از جمله‌های امر و نهی استفاده کمتری شده. وی با بیان حکایات پایان هر باب و مورد خطاب قرار دادن شخصیت‌های داستان هایش به این منظور دست یافته و این سبب تأثیرگذاری بیشتر کلام وی است. با همه زهدی که نظامی به آن توصیه می‌کند و تأثیر دین بر اندیشه وی، خردورزی و علاقه به عقل گرایی در این منظومه مشهود است و البته حضور عنصر عرفان کم رنگ تر از عناصر دیگر آن است.

۲-۴-۳- منظومه دیگری که از نظر محتوای اخلاقی مورد توجه فارسی زبانان قرار گرفته بوستان سعدی است، این اثر در فصاحت و بلاغت و محتوای حکمی در حد اعلاای است و نمونه‌های بسیاری در تقلید از آن در دوره‌های بعدی به وجود آمده که البته هرگز قادر به برابری با آن نیستند همچنین اثر منثور سعدی با نام گلستان ویژگی‌های منحصر به فرد بوستان را داراست و نوشتن این دو اثر کافی است تا ایرانیان سعدی را حکیم و مرد اخلاق بدانند. متن بوستان با نعت خداوند و ستایش پیغمبر و ذکر معراج بر طبق سنت منظومه‌های فارسی آغاز شده و بعد از بیان سبب نظم کتاب و ذکر ابواب بوستان به مدح ابوبکر سعد زنگی و سعد ابوبکر پرداخته و باب عدل و تدبیر ورای را سرآغاز ابواب اخلاقی کتاب قرار داده وی نیز عدل را به همان شیوه نظامی و سنایی تعریف نموده و پادشاه را به دست کشیدن از ستم و رعایت زیردستان دعوت نموده .

خرابی و بد نامی آید ز جور رسد پیشبین این سخن را به غور
رعیت نشاید به بیداد کشت که مرسطنت را پناه اسست و پشت (بوستان: ۱۵۶)
در این باب پندهایی نیز به پادشاه در امور مملکت و حفظ پادشاهی داده که قابل توجه است :
همی تا برآید به تدبیر کار مدارای دشمن به از کارزار (بوستان: ۱۸۵)
باب احسان نیز سعدی هدف بخشش و لطف را کسب رضای خدا دانسته همان نیکی در جای دیگر دریافت که کمی با اخلاق فاعل مبنا و فضیلت محور متفاوت است که در آن هدف از انجام فعل خیر را شکوفایی و کمال فاعل آن می‌داند که در اخلاق دینی این امری رایج است:
خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است
کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای (بوستان: ۲۰۱)
وی تمام فعالیت‌های خیر را وسیله‌ای برای کسب سعادت در آخرت می‌داند البته هر لطف و احسانی را در هر جایی درست نمی‌داند و لطف به ستم پیشه‌ای که عاجز شده را غلط می‌خواند:
مبخشای بر هر کجا ظالمی است که رحمت بر او جور بر عالمی است
جهانسوز را کشته بهتر چراغ یکی به در آتش که خلقی به داغ (بوستان: ۲۰۹)
سپس فصل دیگری در بوستان گشوده با نام عشق و شور و مستی و ابیات دلفریبی بیان داشته در عشق زمینی و آسمانی و عشق آسمانی را بر آن ترجیح داده ^۷ :
چو عشقی که بنیاد آن بر هواست چنین فتنه انگیز و فرمانرواست
عجب داری از سالکان طریق که باشند در بحر معنی غریق (بوستان: ۲۱۲)
و در نهایت به عاشقان توصیه نموده در بلای دوست صبور باشند و عشق را با بلاهایش بپذیرند:

به تیغ از غرض برنگیرند چنگ که پرهیز و عشق آبگینه است و سنگ (بوستان: ۲۱۴)

تواضع از دیگر فضایل اخلاقی ای است که سعدی به آن توجه داشته و باب دیگری را به عنوانش گشوده و بر آن است که برای دست یافتن به کمال و بزرگی نفس، داشتن تواضع لازم است و در مقابل آن تکبر مایه خواری و ذلالت است:

بلندیت باید تواضع گزین که آن بام را نیست سلّم جزین (بوستان: ۲۲۷)
وی عبادت کردن را هم در صورتی مورد قبول درگاه حق می‌داند که با تواضع همراه باشد:
نخورد از عبادت بر آن بی خرد که با حق نکو بود و با خلق بد (بوستان: ۲۲۹)
شاید بتوان تواضع را در اخلاق مشائی حد وسط تکبر و خود کم‌بینی قرار داد اما با چشم‌پوشی بسیار؛ چرا که این خصوصیت مایل به کمتر دیدن خود در مقابل دیگران و اظهار کمتری است و این قاعده وسط را می شکند؛ در قرآن نیز کلمه تواضع به کار نرفته است اما احادیث بسیاری آن را مورد توجه قرار داده و می‌توان آن را جزو اخلاق دینی محسوب نمود هر چند عرفا نیز فروتنی را شیوه خود ساخته‌اند اما افراطی که در این زمینه به خرج می‌دهند و خاکساری ایشان از حد تواضع گاه خارج می‌شود چنان که در حکایات صوفیانه بسیار است که خود را از پشه‌ای هم کمتر می‌بینند:

ره این است سعدی که مردان راه به عزت نکردند در خود نگاه
از آن برملا یک شرف داشتند که خود را به از سگ نپنداشتند (بوستان: ۲۴۲)
باب رضاسعدی بر آن باور است که باید به خواست خداوند رضایت داد در دنیا و آخرت:
سعادت^۸ به بخشایش داوراست نه درچنگ و بازوی زورآوراست (بوستان: ۲۴۶)
البته در باب تربیت در بوستان سعدی این نظر را عنوان نمی‌کند و توجه به نفس و مبارزه باها و هوس و ادب کردن خویشتن و کودکان را مورد توجه قرار داده:
وجود تو شهرست پر نیک و بد تو سلطان و دستور دانا خرد
رضا و ورع نیکنامان حر هوی و هوس رهن کیسه بر (بوستان: ۲۶۱)
وی آموزش سکوت و دست برداشتن از بیهوده‌گویی را سفارش کرده و باز هم به حفظ حقوق دیگران و پرهیز از ستم کاری توجیه می‌کند:

چو دولت نبخشد سپهر بلند نیاید به مردانگی در کمند (بوستان: ۲۴۷)
در بحث شکر بر عافیت شکر را به سه قسمت شکر پدر مادر، شکر منعم و شکر خداوند تقسیم نموده که از اندیشه‌های اخلاق دینی است.

وی روزگار پیری را دوره توبه و دست کشیدن از گناه و روی آوردن به خداوند اعلام می‌کند و از جوانان می‌خواهد که روزگار جوانی را برای عبادت غنیمت بشمرند:

جوانا ره طاعت امروز گیر که فردا جوانی نیاید زیر (بوستان: ۲۹۲)
البته در باب آخر عبادت و پرهیزکاری را هم از کمک و یاری خداوند میسر می‌داند:

جهان آفرین گر نه یاری کند کجا بنده پرهیز کاری کند (بوستان: ۳۰۵)

تاثیر جبر اشعری بر اندیشه اخلاقی سعدی البته هویداست اما رنگ رقیق عرفان در باب‌های مختلف آن را شیرین و دلپذیر می‌کند، توجه به عدل و احسان و نوع دوستی نیز حضور تفکر عقل‌گرایانه حکمی را در این اثر تأیید می‌نماید و شاید نتوان به قطع گفت که سعدی از کدام تفکر بیشتر تاثیر پذیرفته اما حضور هر دو مرجع عقل و دین در این اثر پررنگ و قابل توجه است.

۴-۲-۴- مطلع الانوار/امیر خسرو دهلوی منظومه اخلاقی دیگری است که به تقلید مخزن الاسرار نظامی سروده شده اما این پیروی و تبعیت در ساختار ظاهری و ویژگی‌های ادبی مثنوی بیشتر دیده می‌شود؛ هر چند هر دو منظومه محتوای اخلاقی دارند و در فضای اسلامی پرورش یافته و از دین تاثیر گرفته‌اند، میزان تاثیرپذیری هریک و وجود عناصر فکری دیگر سبب ایجاد تفاوت‌های فاحشی بین دو اثر شده است، امیر خسرو از نظر اندیشه دارای نظام فکری مستقل و روشنی است و در این شیوه چندان تحت تاثیر نظامی نبوده بیشتر مفتون توانایی بلاغی و ادبی نظامی است و منظومه‌ای با ویژگی‌های ظاهری مخزن الاسرار سروده سعی کرده از نظر زبانی به آن نزدیک شود اما شیوه ادبی هر دو شاعر با یکدیگر متفاوت است و کاربرد عناصر ادبی متفاوت و فضای فکری مختلف سبب شده که دو اثر کاملاً متفاوت خلق شود.

مطلع الانوار در بیست باب و با تقدیس خداوند و مناجات و نعت پیامبر و بزرگداشت نظام‌الدین عارف همدوره و مراد امیرخسرو و مدح سلطان علاء‌الدین آغاز شده پس از بیان سبب نظم کتاب به بیان فضل تعبد و توجه آدمی به خداوند پرداخته است. در مقاله اول به علو درجت آدمی به ترک دنیا و بی توجهی به آن به سبب بالاتر بودن جایگاه آدمی و پست بودن مادیات سفارش نموده و به ترک ظاهر پرستی و حفظ ارزش خود؛ چرا که آدمی برای انجام امور مهمی خلق شده:

آدمی است از پی کاری بزرگ گر نکند اینت حماری بزرگ (مطلع الانوار: ۸۹)

وی در مقاله دوم به برتری علم از ثروت اشاره می‌کند و از عالمان می‌خواهد که برای خواسته به درگاه جاهلان نروند و از صاحبان منصب می‌خواهد به کسب علم توجه کنند و از فخر به آبا و اجداد دست بکشند:

ای که به کسوت شده ای صدر جوی گر ز تو پرسند چه گویی بگوی
منصب بی مایه نه بر خور بود گر همه فرزندان پیمبر بود

(مطلع الانوار: ۱۰۰)

البته وی از علم، علوم دینی را در نظر دارد و در این باره پیرو اندیشه غزالی است و از طرفی علم تنها را بی ثمر می‌داند و برای علم با عمل اعتبار قائل است:

علم چنان خوان که پس از زندگی خواب تو باشد شرف زندگی
 علم که راهش به سلامت بود بدرقه راه قیامت بود (مطلع الانوار: ۱۰۳)
 پس از این به ارزش کلام پرداخته و آن را کلید گنج خرد می داند:
 گر به خرد گنج نهان داده اند لیک کلیدش به زبان داده اند (مطلع الانوار: ۱۱۲)
 پس کم و گزیده و نرم گفتن را در نظر خواننده می آورد که تفکری عقلی است هر چند
 متون دینی نیز به آن اشاره نموده که «المرءُ محبوبٌ تحتَ لِسانه» :
 آن که حدیثش به تمییز نیست مرده دلی در تن او نیز نیست (مطلع الانوار: ۱۱۴)
 آن چه در این منظومه مورد توجه است اختصاص دادن بایی به اساس مسلمانی و ذکر
 بعضی از اصول و فروع دین است؛ ذکر توحید و اهمیت آن در ایمان، نماز و ارکان آن روزه ،
 زکات ، حج و ذکر شرایط هر یک:
 پنج اساس است که ایمانی است هر یک از آن حصن مسلمانی است
 هر که در آن ها نه عمارت نهاد مایه خود جمله به غارت نهاد
 (مطلع الانوار: ۱۲۶)
 وی پس از آن بایی به تقوی تعلق دارد و تهذیب نفس که همان جهاد اکبر است و مبارزه با
 نفس و پاک کردن نیت که توجه به همان فاعل فضیلت مند است هر چند به نظر می رسد که
 امیر خسرو دلایل دینی را محکم تر از عقلی می شناسد و بیشتر به حدیث معروف «الاعمالُ و
 بالنیات» پیامبر(ص) توجه داشته است:
 هندوی بنا که کند قبله راست راست چو در قبله نباشد هباس (مطلع الانوار: ۱۴۷)
 ذکر اولیای خدا و شناخت پیر حقیقی و دروغی و تحمل بلا و ترک دنیا و فقر از سفارشات
 ذکر شده در باب ششم منظومه است:
 سر ته دامن کسی در مبر کو کندت غرقه ز دامن تر (مطلع الانوار: ۱۵۵)
 اما در باب دیگری به صبر و قناعت و کسب روزی حلال و ترک تلاش برای افزون خواهی
 و حرص سخن گفته که بیشتر مباحثی دینی و عرفانی هستند:
 آن که به تارک کله ترک دوخت هستیش از نیست بیاید فروخت
 وی نیز چون سایر نویسندگان و شاعران ادب تعلیمی بایی را به عشق اختصاص داده که
 شاید بتوان گفت تا قرن پنجم هجری چندان محلی از اعتبار در متون دینی و عرفانی نداشته و با
 بحث‌های غزالی توانسته راهی در میان متون پیدا کند و بعد از گذشت قرن‌ها عرفا آن را از
 میانبرها و راه‌های سریع و مطمئن رسیدن به حقیقت می دانند و به آن سفارش می کنند و بسیاری
 از ایشان عشق زمینی را هم یکی از راه‌های آماده شدن دل برای کسب محبت آسمانی می دانند
 مولانا در فیه ما فیه و مثنوی معنوی در این باره اشارات نغزی دارد ولی قبل از ایشان عطار در

داستان پیر صنعان آن را بیان داشته، به هر روی امیر خسرو نیز پیرو این اندیشه عارفانه توجه به عشق آسمانی را توصیه نموده تحمل بالای معشوق را طبیعت عاشقی دانسته است:

کس ز رخ خوب وفایی ندید کیست که آن دید و جفایی ندید
هر بت زیبا که جمالش بود فتنه نیا زاده خالاش بود (مطلع الانوار: ۱۸۲)
در بابی دیگر به بیان تعارض عقل و عشق و روا داشتن نظر از دیگر مطالب این باب است:
آن که زحق پاکی چشمش عطاست منع ز رخساربتانش خطاست (مطلع الانوار: ۱۸۳)
انتخاب دوست و یاری که همراه و قرین آدمی باشد هم گوشه چشمی داشته صفات یک دوست خوب را وفاداری، بی طمع و یک رنگی، عاقل بودن و خوش خلقی دانسته و به شدت از همنشینی دوست سفلو و نادان خواننده را تحذیر داشته و صفات انسانیت و فداکاری و همراهی در غم شادی را نیز به ویژگی های یک دوست خوب افزوده است :

چون نتوان دامن صحبت گذاشت بایدت اندیشه به صحبت گماشت
دوستی ای باید از آن گونه جست کان ابد الدهر بماند درست
(مطلع الانوار: ۱۹۰)

در بابی دیگر اصرار به حسن سلوک با خویشان و محبت به ایشان خصوصا پدر و مادر و احسان به نزدیکان را وظیفه یک فرد می داند و در تربیت فرزندان بر آن است که هر کس با پدر و مادر خویش به نیکی رفتار کند در آینده همین رفتار را از فرزندان می بیند و این شاید نوعی تربیت از راه رفتار درست شخص باشد:

تا تو نخستنی دل آبی خویش پیش تو نامد بد ابنای خویش
گر ز تو چشم پدرت دید خار از پسر خویش همان پیش دار
(مطلع الانوار: ۲۰۸)

وی توجهی هم به بخشش و چگونگی آن داشته که در این باره البته نکات نغزی بیان کرده آدمی را برابر احسان و بخشش دانسته و در اندازه و رفتار بخشنده پندهایی دارد:
آن که دهد پُر به پُر و کم به کم ز اهل نفاق است نه ز اهل کرم
گر تویی از راه کرم زر فشان پُر به گدا کم به توانگر فشان (مطلع الانوار: ۲۱۶)
اختصاص دادن بابی به ذکر منزلت شهیدان و اهمیت جهاد و غزا می تواند اشاره به فضیلت شجاعت باشد اما تاکیدهای دینی و وجود آیات واحادیث درباره آن و استفاده از اصطلاحات دینی ای چون غزا، شهید، جهاد در راه خدا و ورود به بهشت این باب را به یک مبحث دینی تبدیل کرده که در این منظومه بی سابقه نیست:

گاه غزا تیغ زنان غیور جان که کنند از دل مردانه دور
نی ز پی دخل زیادت کنند کز پی اعلائی شهادت کنند

لاجرم آن تیغ که بر سر خورند شـربتی از چشمه کوثر خورند (مطلع الانوار: ۲۲۹)
خیانت درامانت، کم فروشی، رباخواری و پول دوستی، حرص، تحمل ظلم و نکوهش
خشم، تعصب و توصیه به فروتنی و تسلیم در برابر خداوند از جمله مباحثی است که در مطلع
الانوار به چشم می‌خورد.

در باب اندرز پادشاهان همچون اسلاف خویش سعدی، نظامی و سنایی ایشان را به رعایت
رعیت، عدل و ترس از خداوند فرا خوانده:

آن که کشد عهده یک تن به پوست روز جزا پرسش آن تن بر اوست
آن که از اودست کسان صد هزار شد به فلک، چون بود انجام کار؟

(مطلع الانوار: ۲۴۲)

امیر خسرو سعی کرده که در این مجموعه آن چه از نظر وی پسندیده و ناپسند از رفتار
آدمی است را بیان کند و هر مقاله مملو است از فضایل و رذایلی که گاه حتی زیر مجموعه هم نیز
نیستند^۹ توجه به مباحث عرفانی ای چون ترک دنیا تحمل بلای عشق و رضا از جمله مباحثی
است که در مطلع الانوار به چشم می‌خورد. در میان منظومه‌های ذکر شده استفاده از عناصر دینی
در مطلع الانوار بیش از سایر منظومه‌ها است و بر خلاف آن چه انتظار می‌رود از این که امیر
خسرو اهل حشر و نشر با عرفا و صوفیان است این منظومه چندان دید عرفانی‌ای به اخلاق ندارد
و چون حدیقه تاثیر آراء غزالی در آن هویداست. اما استفاده از اصطلاحات و عناصر بومی و
اجتماعی و آن روزگاران هندوستان رنگ و بوی مطلع الانوار را از سایر منظومه‌های اخلاقی
متمایز کرده آن را از این حیث قابل بررسی نموده عناصری چون هندو، بت، طاووس و... شاید در
تاثیر همین حضور در آن منطقه و رضایت خلقی هندوان از روزگار وی از مردمان هم دوره‌اش در
مطلع الانوار کمتر شکایت نموده به رسم پیشینیان بابتی در این فصل سروده که بیشتر به بی
وفایی دنیا و ترک آن اشاره دارد.

۳- نتیجه گیری

هر چند در منظومه‌های اخلاقی عنوان شده هر چهار عنصر دین و فلسفه و عرفان و
سنت‌های اجتماعی تاثیر گذار است و در هر منظومه کم بیش اثری از هر یک را می‌توان دید اما
حضور پررنگ دین و عناصر آن از جمله پرداختن به واجبات دینی و ترک محرمات قابل توجه
است. و این موضوع با در نظر گرفتن دوره‌ای که عرفان از همه اندیشه‌ها پیشی گرفته حکمت
مجال یافته تا عرض اندامی بنماید (صفا، ۱۳۸۷ ج ۳: ۱۷۸) نشان می‌دهد که دین تا چه اندازه با
گوشت و خون مردم عجین شده و ادبیات را که نمونه بارز اندیشه هر دوره است تحت تاثیر خود
قرار داده است و آراء غزالی به خاطر توجه بیشتر به عناصر دینی مورد اقبال مردمان قرار گرفته .
این تاثیر را می‌توان در مطلع الانوار امیر خسرو از سایر منظومه‌ها بیشتر یافت و استفاده از

سنت‌های اجتماعی نیز به همین میزان در مطلع‌الانوار از سایر منظومه‌ها قوی‌تر است.^{۱۰} همچنین با نگاهی به عناوین مطرح شده در حدیقه می‌توان رد پای اندیشه غزالی را در جای جای این اثر ارزشمند دید و تاثیر دین و زهدورزی را در آن مشاهده کرد و بیشتر به نظر می‌رسد این کتاب به نوعی به نظم در آوردن احیای علوم دین غزالی است. در این میان نبای از استفاده عناصر فرهنگی، بومی و اجتماعی همچنین تأثیرات محیطی و تاریخی در حدیقه غافل بود گذشته از حکایات اجتماعی بومی نوشتن باب‌هایی در نکوهش روزگار و اطرافیان خصوصاً خویشاوندان از ویژگی‌های این منظومه است. هر چند سنایی در بیان علم و اهمیت آن پیرو اندیشه غزالی است اما چندان بی‌توجه به نظرات ابن سینا نیز نبوده و در باب بیان نفس و روح حیوانی و روح انسانی به دیدار پیر با سالک می‌پردازد که یاد آور داستان حی بن یقظان است و با بیان داستان‌هایی از جنید، شبلی و حلاج تفکر عرفانی را نیز بی‌بهره نمی‌گذارد و در این کتاب اشاره‌ای به اندیشه‌های ایشان نیز دارد.

اما نظامی در مخزن الاسرار چندان وارد مباحث عرفانی نمی‌شود و بیشتر از این موضوعات برای نشان دادن توانایی ادبی خویش استفاده می‌کند آن چه در این قسمت به چشم می‌خورد و در ذهن می‌ماند تصویرهای ناب و زیبای شاعرانه است تا توصیفات اخلاقی یا عرفانی. با اختصاص دادن فصلی به نام عدل و نگهداری انصاف و بعد از آن فصلی دیگر به رعایت رعیت عدل و مهربانی را مهمترین فضایی نشان می‌دهد که آدمی باید به آن توجه نماید عدل نظامی نیز مانند سنایی تعریفی مشائی ندارد و در داستان پادشاه و صاحب منصبان سرزمین است.

در بوستان نیز تاثیر جبر اشعری بر اندیشه اخلاقی سعدی هویدا است اما رنگ رقیق عرفان در باب‌های مختلف، آن را شیرین و دلپذیر می‌کند. توجه به عدل و احسان و نوع دوستی نیز حضور تفکر عقل‌گرایانه فلسفی و حکمی را در این اثر تأیید می‌کند و شاید نتوان به قطع گفت که سعدی از کدام تفکر بیشتر تاثیر پذیرفته اما حضور هر دو مرجع در این اثر پررنگ و قابل توجه است. وی باب عدل و تدبیر ورای را سرآغاز ابواب اخلاقی کتاب قرارداد و نیز عدل را به همان شیوه نظامی و سنایی تعریف نموده و در امور مملکت و حفظ پادشاهی پند‌هایی داده که قابل توجه است و از آن جمله می‌توان به ترجیح دروغ مصلحت‌آمیز به راست فتنه‌انگیز توجه نمود^{۱۱}

یادداشت‌ها:

۱- بعدها شاگردش افلاطون به گردآوری و نشر آثار وی پرداخت و در مقالاتی هم نظرات خود را درباره فضایل اخلاقی عنوان کرد و پس از وی نیز ارسطو این شیوه را پی گرفت و کتابی در باب اخلاق با عنوان نیکوماخوس از خود به جای گذاشت و بعد از ایشان تا مدت‌ها آثارشان در میان اقوام مختلف مورد توجه بود تا با استیلای کلیسا و گسترش اخلاق مسیحی برای مدتی این

روش اخلاقی کمتر مورد توجه قرار گرفت. . (وارد، ۱۳۷۴: ۴۶)

۲- در این اندیشه آن چه مهم است فاعل فضیلت‌مند و خود فضیلت است نه میزان خیری که انجام یک فضیلت به افراد می‌رساند یا انجام وظیفه اخلاقی بدون در نظر گرفتن موقعیت و افراد (فناپی، ۱۳۸۴: ۲۲۰)

۳- ارسطو اساس سلامتی خلقی و سعادت آدمی را در هماهنگی طبایع متفاوت بیان می‌نماید و بر آن باور است که تا زمانی که بین قوه ی خشم و غضب و شهوت و عقل هماهنگی وجود داشته باشد و هیچ یک به افراط نگروده باشند و زیر سیطره عقل و برای تداوم حیات بشری در حال فعالیت باشند انسان در مسیر سلامت اخلاقی و سعادت در حرکت است وی برای هر کدام از این قوا، حد وسطی قائل است که به آن نقطه فضیلت می‌گوید و مایل شدن خلق فرد به سوی دیگر خط را که به سمت افراط یا تقریط است رفتن به سوی رذیلت می‌داند به عنوان مثال عفت حد وسط شره و خمودی است و عدل حد وسط ستم کاری و ستم‌پذیری اما برای بعضی خصوصیات و رفتارها هیچ حد وسطی قائل نیست و آن‌ها را عین رذیلت می‌نامد و پرهیز از آن‌ها را واجب چون قتل (ارسطو، ۱۳۸۶: ۵۹). افلاطون و ارسطو از هماهنگی هر سه قوه یعنی خشم و شهوت و عقل صفت حکمت را حاصل می‌کند که فضیلت عدل از آن برمی‌خیزد و فضیلت شجاعت را متعلق به قوه ی خشم و عفت را به قوه ی شهوت مربوط می‌کند؛ این مسکویه در تهذیب الاخلاق و خواجه نصرالدین در اخلاق ناصری همین معنای ارسطویی از عدل را در نظر دارند پس زمانی که فردی به این توانایی یعنی هماهنگی هر سه قوه با هم دست نیافته فرد فاضلی نیست و فعلی که از وی سر می‌زند فضیلت محسوب نمی‌شود. تأکید بر عقل و خرد ورزی و انتخاب فعل درست در موقعیت مناسب توسط شخص عادل (در معنای ارسطویی) از ویژگی‌های این اندیشه است.

۴- در مساله سعادت از منظر دینی مؤمن پرهیزکار در آخرت چشم‌امیدش به رحمت خداوند است برای ورود به بهشت و به خاطر اطاعت از فرمان‌های خداوند اما یک سالک این را معامله با خداوند و کوته‌نظری می‌داند و کسب رضایت خدا را به پیوستن روحش به حق و کسب محبت او می‌داند.

۵- اما کتب عرفانی‌ای که در زمینه روش زیستن صوفیان و شیوه معاملات ایشان بحث می‌کند تعداد قابل توجهی دارد و از آن جمله می‌توان به قوت القلوب ابوطالب مکی، رساله قشیریہ ابوالقاسم قشیری و کشف‌المحجوب هجویری اشاره کرد.

۶- برجسته‌ترین اثر اخلاقی محمد غزالی احیاء علوم دین است که بیشتر به یک مجموعه دینی شهرت دارد و اثر دیگری به زبان فارسی با نام کیمیای سعادت، که در آن‌ها غزالی با توجه به نظر ارسطو به بررسی تأثیر طبایع بر خلق آدمی پرداخته با یک تفاوت اندک و آن اضافه کردن

طبعی به نام طبع دیوی یا خُلُق شیطانی که به حيله و فريب و دستان سازی می‌پردازد وی نیز مانند ارسطو تبعیت محض قوا از عقل را سبب سلامت و سعادت زندگی بشر می‌داند با این تفاوت که از قاعده حد وسط سر می‌پیچد و بر آن است که میزان بهره‌گیری از هر یک از قوا فقط تا حد رفع ضرورت لازم است و تا به حیات بشر کمک کند افلاطون و ارسطو بهره‌گیری از دنیا و لذت را در حد تعادل شیوه عاقلان‌های می‌دانند اما غزالی ترک لذات را ترجیح می‌دهد و سعادت آدمی را در معرفت نفس و بندگی و عبادت خداوند می‌داند (غزالی، ج ۱، ۱۳۷۴: ۶۳) و علمی که در اندیشه افلاطونی به کسب موسیقی و ریاضی هندسه و ... تقسیم می‌شود که آموزش آن از ضروریات کسب سعادت است (افلاطون، ۱۳۷۹: ۴۱۰)

۷- در مباحث فلسفی به عشق به عنوان فضیلتی اشاره نشده هر چند افلاطون در رساله ضیافت اشاره‌ای به فضیلت بودن آن نموده لکن در سایر آثار اخلاقی‌اش دیگر سخنی از آن نگفته و دیگران نیز به همین صورت عشق را به عنوان فضیلت معرفی نکرده‌اند اما در متون اخلاقی درباره دوست یافتن و ضرورت داشتن یک دوست اشاره نموده‌اند که به ذکر انواع دوستی که از روی منفعت و یا نزدیکی خلقی و روحی است بحث‌های زیادی از جمله در کیمیای سعادت و اخلاق ناصری شده است اما عشق جزو مباحث اخلاقی و فضایل مطرح نشده است و این موضوع بیشتر مورد توجه عرفان بوده البته متن سعدی نیز رنگ رقیق عرفانی دارد.

۸- فلاسفه در باب سعادت بحث‌های طولانی‌ای دارند و بیشتر بر آنند که انسان با تلاش خود می‌تواند به آن دست یابد اندیشه دینی اما بحث‌های متفاوتی در این باره دارد و این به آیات قرآن کریم می‌رسد آیاتی مثل آیه ۳۹ سوره نجم «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» و آیه ۱۹ سوره اسراء «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى» و آیه ۴ سوره ابراهیم «فَيُفْضِلُ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» و همچنین «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى قُلُوبِهِمْ» و آیاتی از این دست که بعضی به تلاش آدمی و نتیجه آن می‌پردازد و برخی به بیهود بودن آن، توجه به این مطالب موجب شده که بحث‌هایی هم در تعطیلی تربیت پذیری انسان ایجاد شود از طرفی آفرینش آدمی بر روی خُلُق و جبلت معلوم و تاثیر طبایع و سخنانی که اشاره به «الشَّقِيُّ شَقِيٌّ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالسَّعِيدُ سَعِيدٌ فِي بَطْنِ أُمِّهِ» دارد سعادت آدمی را دستخوش تقدیر و اراده آدم را سست در تلاش برای کسب آن می‌نماید، سعدی بیشترین تاثیر را از این اندیشه‌ها گرفته و در گلستان نیز در تربیت فرزندان حکایاتی با این مضامین طرح کرده که: عاقبت گرگ زاده گرگ شود گرچه با آدمی بزرگ شود یا: تربیت نا اهل را چون گردکان برگنبد است. البته فلاسفه‌ای چون افلاطون ارسطو ابن‌سینا و خواجه نصیر نیز این بخش تاثیر طبایع بر خُلُق و خوی آدمی را می‌پذیرند اما این را سبب تعطیلی بحث تربیت نمی‌دانند و به بخش تربیت پذیر خوی آدمی امیدوارند و بر آن تاکید می‌کنند.

۹- از نمونه‌های این اندیشه می‌توان به شیوه تربیتی‌ای که درباره زنان پیشنهاد می‌شود،

چگونگی شراب نوشی، بر گذاری ضیافت هاوشیوه رفتار زن و شوهر با یکدیگر اشاره کرد.

۱۰- می‌توان مطلع الانوار را سرشار از ذکر رفتارهای خطا و صوابی دانست که ممکن است از آدمی سربزند و امیر خسرو سعی کرده تمامی آن‌ها را در نظر آورد؛ چه از نظر سنتی آن چه ناشایست است چون سرمه کشیدن زنان بیوه، راز نگفتن با زالان و در خانه نشانیدن زنان و چه از نظر دینی و حکمی آنچنان که در متن به آن اشاره شد.

۱۱- که البته در جمهور افلاطون نیز آن را برای عاملان حکومت جایز دانسته همچنین مهلت ندادن به دشمن زیون یا دشمنی که در بند افتاده که ادوارد بروان از مطالعه بوستان و خواندن این پندها تعجب کرده و آنها را خلاف اخلاق غربی دانسته.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن مسکویه، احمد بن محمد، (۱۳۸۱)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، مترجم علی اصغر حلیمی، تهران: اساطیر
۳. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، (۱۳۸۶)، مترجم: صلاح الدین سلجوقی، تهران: عرفان
۴. افلاطون، جمهور، (۱۳۷۹)، مترجم: فواد روحانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
۵. افلاطون، چهار رساله، (۱۳۸۲)، مترجم: محمود صناعی، تهران: هرمس
۶. افلاطون، پنج رساله، (۱۳۸۲)، مترجم: محمود صناعی، تهران: هرمس
۷. خزاعی، زهرا، (۱۳۸۹)، اخلاق فضیلت، تهران: حکمت
۸. دهلوی، امیر خسرو، (۱۹۷۵)، مطلع الانور، تصحیح طاهر احمد اوغلی محرم اوف، مسکو: دانش
۹. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۲)، پیر گنج در جستجوی ناکجا آباد، تهران: سخن
۱۰. سنایی، مجدود بن آدم، (۱۳۸۲)، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح مریم حسینی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
۱۱. سعدی، مشرف الدین، مصلح بن عبدالله، (۱۳۷)، کلیات سعدی، از روی نسخه فروغی، تهران: افکار
۱۲. شمیسا، سیروس، (۱۳۸۶)، انواع ادبی، تهران: میترا
۱۳. صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۸۷)، تاریخ ادبیات ایران، ج ۳، تهران: فردوس، چاپ هجدهم
۱۴. طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، (۱۳۶۴)، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، چاپ سوم
۱۵. عنصر المعالی، کیکاوس بن اسکندر، (۱۳۷۸)، قابوس نامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی
۱۶. غزالی، ابوحامد، امام محمد، (۱۳۷۴)، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیوچ، تهران: علمی و فرهنگی
۱۷. فنایی، ابوالقاسم، (۱۳۸۴)، دین در ترازوی اخلاق، تهران: موسسه فرهنگی صراط
۱۸. نظامی، الیاس بن یوسف، (۱۳۷۶)، مخزن الاسرار، تصحیح حسن دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره
۱۹. مشرف، مریم، (۱۳۸۹)، جستارهایی در ادبیات تعلیمی، تهران: سخن
۲۰. وارد، استغن، (۱۳۷۴)، درآمدی تاریخی به اخلاق، مترجم: حسن پویان، تهران: نشر مرکز

۲۱. هجویری، ابو الحسن علی ابن عثمان، (۱۳۸۳)، کشف المحجوب، تصحیح محمد عابدی، تهران:

سروش

۲۲. هولمز، رابرت ال، (۱۳۸۵)، مبانی فلسفه اخلاق، مترجم، مسعود علیا، تهران: ققنوس

۲۳. مقاله‌ها

۲۴. خزاعی، زهرا، «حدیقه احیایی در شعر فارسی»، پائیز ۷۶، شماره ۲۳، مجله علمی - پژوهشی دانشگاه

الزهرا